

# جستارهای در اسطوره

عبدالرحمان مجاهد نقی



همواره بر این باور بوده‌ام که اعتنا یا عدم اعتنا به بعضی مقوله‌ها و موضوع‌ها، نتایجش را در سخنان و نوشته‌های گوینده و نویسنده آشکار می‌سازد و بالطبع این نتایج در میان آحاد جامعه منتشر شده و تعمیم می‌یابند. توجه به جایگاه واقعی شخصیت‌ها، شناخت اسطوره و دنیای پیچیده و تودرتویش که با ظاهر ساده‌اش منافات دارد، درک و دریافت علمی از نسبی‌گرایی در زمره‌ی این موضوع‌ها هستند. نکته‌ی قابل توجه آن است که این موضوع‌ها به طرز ی‌باور تکرر دنی با یکدیگر مرتبط هستند و درک هر چه بهتر از یکی، باعث درک و دریافت هر چه کامل‌تر از موضوع‌های دیگر می‌شود.

ISBN 978-600-7693-15-5



۹ 786007 ۶۹۳۱۵۵



# جستارهایی در اسطوره

عبدالرحمان مجاهد نقی



۱۳۹۴

|                     |                                                       |
|---------------------|-------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | مجاهد نقی، عبدالرحمان                                 |
| عنوان و نام پدیدآور | جستارهایی در اسطوره / عبدالرحمان مجاهد نقی.           |
| مشخصات نشر          | تهران: نشانه، ۱۳۹۴.                                   |
| مشخصات ظاهری        | ۲۳۳ ص.: مصور (بخش رنگی)، عکس (بخش رنگی)؛ ۱۴×۲۱×۵ س.م. |
| شابک                | 978-600-7693-15-5                                     |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیپا                                                  |
| یادداشت             | کتابنامه به صورت زیر نویس.                            |
| یادداشت             | نمایه.                                                |
| موضوع               | اسطوره شناسی - اسطوره - اسطوره در هنر                 |
| رده بندی کنگره      | ۱۳۹۴ ج ۵ / م ۳ / ۳۱۲ BL                               |
| رده بندی دیویی      | ۲۰۱/۳                                                 |
| شماره کتابشناسی ملی | ۴۰۱۱۳۱۴                                               |



## جستارهایی در اسطوره

|             |                      |
|-------------|----------------------|
| نویسنده     | عبدالرحمان مجاهد نقی |
| چاپ اول     | ۱۳۹۴                 |
| شمارگان     | ۵۰۰                  |
| طرح جلد     | حسن گل               |
| صفحه آرای   | فاطمه بابایی         |
| چاپ و صحافی | پردیس دانش           |
| شابک        | ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۹۳-۱۵-۵    |
| قیمت        | ۱۶۵۰۰ تومان          |

میدان هفتم تیر، خیابان بهار شیراز، خیابان سلیمان خاطر، کوی آیرم لویی، پلاک ۸

تلفکس: ۸۸۸۳۵۷۶۷ - همراه: ۰۹۱۲۵۰۳۰۸۶۰ - email: nashr.neshaneh@gmail.com

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر نشانه است.

## فهرست مطالب

|                                                                                             |     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| مقدمه.....                                                                                  | ۵   |
| فصل اول: اهداف و روش‌ها.....                                                                | ۷   |
| فصل دوم: نگاهی به اسطوره‌های یونان و مقایسه‌ی آن‌ها با اساطیر ایران، هند و بین‌النهرین..... | ۱۷  |
| فصل سوم: مقابله‌ی میتوس و لوگوس (اسطوره و خرد) در یونان باستان.....                         | ۳۵  |
| فصل چهارم: مقایسه‌ی اجمالی اساطیر یونان با اساطیر ایران و هند و بین‌النهرین.....            | ۴۵  |
| فصل پنجم: اسطوره‌اندیشی روشنفکران ایرانی.....                                               | ۶۵  |
| فصل ششم: هنر و اسطوره.....                                                                  | ۷۹  |
| فصل هفتم: نقد مکاتب و جریان‌های ضد مدرنیسم با استفاده از نقد اسطوره‌گرا.....                | ۱۱۷ |
| فصل هشتم: تعریف اسطوره.....                                                                 | ۱۳۷ |
| فصل نهم: خطرهای اسطوره.....                                                                 | ۱۵۳ |
| فصل دهم: اسطوره‌های مدرن.....                                                               | ۱۷۱ |
| فصل یازدهم: سه تحلیل از سه موضوع براساس نقد اسطوره‌گرا.....                                 | ۱۹۱ |
| فصل دوازدهم: پایان سخن.....                                                                 | ۲۱۱ |
| نمایه‌ها.....                                                                               | ۲۲۳ |

## مقدمه

همواره بر این باور بوده‌ام که اعتنا یا عدم اعتنا به بعضی مقوله‌ها و موضوع‌ها، نتایجش را در سخنان و نوشته‌های گوینده و نویسنده آشکار می‌سازد و بالطبع این نتایج در میان آحاد جامعه منتشر شده و تعمیم می‌یابند. توجه به جایگاه واقعی شخصیت‌ها، شناخت اسطوره و دنیای پیچیده و تودرتویش که با ظاهر ساده‌اش منافات دارد، درک و دریافت علمی از نسبی‌گرایی در زمره‌ی این موضوع‌ها هستند. نکته‌ی قابل توجه آن است که این موضوع‌ها به طرز باور نکردنی با یکدیگر مرتبط هستند و درک هر چه بهتر از یکی، باعث درک و دریافت هر چه کامل‌تر از موضوع‌های دیگر می‌شود.

اسکلت این نوشته، مقاله‌ای است که در پنج شماره‌ی مسلسل در روزنامه‌ی عصرمردم شیراز از تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۹۰ تا دوم مرداد ۱۳۹۰ منتشر شد. پس از انتشار این مقاله، ادبای ریش و سیلدار، بی‌ادعا و مدعی، برای اولین بار در نقد آثار این و آن، از اسطوره‌زدایی و بازتولید اسطوره و... سخن به میان آوردند، آن هم بدون آن که مآخذی ارائه دهند. و اینان که عادت ندارند در هنگام اشاره به منابع، کمتر از دریدا و فوکو و لاکان را نام ببرند، کاش لااقل می‌دانستند و مثلاً از میرچا الیاده یاد می‌کردند. بگذریم، که دیگر این هم حدیثی کهن شده است.

چون مطالعه‌ی این نوشته را در بررسی‌ها و مطالعه‌ی متون ادبی و تاریخی بی‌فایده ندیدم، مبادرت به انتشار آن در قالب کتاب نمودم.

در کنار آثار مؤثر و ارجمند ارنست کاسیرر و میرچا الیاده و ترجمه‌ها و نوشته‌های استاد موقن و نوشته‌های دیگران، کتاب ارزشمند *گستره‌ی اسطوره* را در بلبشوی کتاب‌سازی‌های اخیر، به این دلایل از آثار بسیار مهم در سال‌های اخیر می‌دانم و از فصل‌های مختلفش بارها سود جست‌ه‌ام:

- طرز انتخاب مصاحبه‌شونده‌ها

- نوع موضوع‌های مورد بحث با هر فرد که دقیقاً براساس نوع تخصص وی انتخاب شده - بیشترین آگاهی لازم در کمترین ظرف ممکن

- توان ایجاد ارتباط با خواننده‌ها با توان‌های علمی متفاوت

- و از همه مهم‌تر آن که یکی از مناسب‌ترین آثار در باره‌ی اسطوره است که جنبه‌های مختلف موضوعی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

عرصه‌ی اسطوره، عرصه‌ای است فراخ که در هر شاخه از آن می‌توان مباحث بسیار جامعی را طرح کرد. این نوشته تلاشی است دوباره برای ترسیم دلایل اهمیت موضوع و در این راه، سهم اصلی از آن آنانی است که پیش‌تر راه‌ها را طی کرده و کوییده‌اند و هر چند حدیث مکرر است؛ چون تأثیر همین نوشته‌ی تنک‌مایه را در برخی نقد و بررسی‌ها شاهد بوده‌ام، اقدام به انتشار آن در هیئت کنونی نمودم.

و یاری و توفیق از خداست.

عبدالرحمن مجاهد نقی. شیراز

---

۱. با این مشخصات: *گستره‌ی اسطوره*، چاپ دوم هرمس ۱۳۸۶. گفت‌وگوهای محمدرضا ارشاد با صاحب نظران در عرصه‌ی اسطوره

## فصل اول: اهداف و روش‌ها

ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است      معنی اندر وی مثال دانه‌ای است  
دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل      ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

### اهداف:

۱- روش‌های تحلیل بسیاریند، هر چند ذات و ماهیت موضوع مورد تحلیل می‌تواند از میان انواع روش‌ها یکی را برکشیده و پر اهمیت‌تر جلوه دهد. نقد اسطوره‌گرا، از امکانات ذاتی بسیار مناسبی برای تحلیل برخوردار است: مقوله‌های مختلف، رویدادهای متعدد و بسیاری از آسیب‌ها را می‌توان براساس این نوع از نقد بررسی کرد و به نتایج حیرت‌آوری رسید. این روش گستره‌ی بسیار پهناوری را در برابر چشمان تحلیلگر می‌گشاید. از جمله نقاط قوت نقد اسطوره‌گرا (نسبت به بعضی روش‌های دیگر مثل نقد مارکسیستی) آن است که خود و منتقد را در فرمول‌های جزمی دست و پاگیر گرفتار نمی‌کند و نسبی‌گرایی و احساس نیاز بی‌انتهای به بررسی جوانب و فاکت‌ها، از نکات مثبت این روش است. اما برای ورود به این نوع نقد و استفاده از آن حداقل باید

اسطوره، نیازهای جوامع به وجود اسطوره، راه‌های آفرینش اسطوره، ساختارهای اسطوره و کارکردهای آن و بسیاری موارد دیگر را که با اسطوره مرتبط هستند بشناسیم.

۲- عمیقاً بر این باورم که یکی از بزرگ‌ترین علل اهمیت ویژه‌ی نقد اسطوره‌گرا را باید از بطن رایج‌ترین تعریف درباره‌ی اسطوره به‌درآورد: "اسطوره یک نوع تاریخ مقدس را حکایت می‌کند، واقعه‌ای را بازگو می‌کند که در زمان ازلی آغازین (زمان اساطیری آغازها) رخ داده بود... اسطوره همیشه روایتی از یک آفرینش است و روایت می‌کند که چگونه چیزی ایجاد شد.<sup>۱</sup>" در مباحث و پژوهش‌های مرتبط با اسطوره، هیچ‌گاه نباید از توجه به مبدا غافل شد:

"اسطوره‌ها نه تنها ماجرای آفرینش گیتی و منشا پیدایش جانوران، گیاهان و انسان را تعریف می‌کنند بلکه همه‌ی آن وقایع ازلی و آغازینی را نقل می‌کنند که انسان در نتیجه‌ی آن‌ها به آنچه امروز هست تبدیل شده، یعنی موجودی میرنده، دارای جنسیت (مرد و زن) و... اسطوره به انسان ابتدایی داستان‌های ازلی آغازینی را آموزش می‌دهد که اساس وجود او را تشکیل داده‌اند. برای قوم ماهیگیر ابتدای ماهیگیری مهم است، پس اسطوره‌اش را می‌سازد که موجودی فوق طبیعی روش ماهیگیری و طرز طبخ آن را به آنان آموزش داد. اسطوره‌ی آن‌ها داستان نخستین عمل ماهیگیری را تعریف می‌کند، (یعنی) هم عملی فوق بشری را بازگو می‌کند و هم به انسان‌ها آموزش می‌دهد. برای همه‌ی انسان‌ها مرگ امری محتوم است که در برابر جاودانگی قرار گرفته

۱. میرچا الیاده. *اسطوره و واقعیت*. ترجمه‌ی مانی صالحی علامه. ج اول کتاب پارسه ۱۳۹۱. ص ۱۸.

است. پس برای توجیه امر، واقعه‌ای اسطوره‌ای را در ازل خلق می‌کند که آن اسطوره نشان می‌دهد چرا انسان میرنده است.<sup>۱</sup>

۳- دلیل اهمیت این موضوع آن است که در نقد اسطوره‌گرا نیز باید تا سر حد مرحله‌ی رسیدن به لحظه‌ی آفرینش کنکاش کرد و به دنبال اسناد رفت و از پا نایستاد. هر مرحله از پژوهش - گر چه آخرین مرحله به نظر آید - پژوهشگر را به راه‌ها و اسناد نو رهنمون می‌سازد و از دل چنین رفتاری با پژوهش و اسناد، چه حاصل می‌شود مگر اثبات هر چه بیشتر نسبیّت امور.

۴- نه براساس ادعاها، که براساس واقعیات و مستندات موجود، اکثر ما از اسطوره و گستره‌ی پهناوری که می‌تواند در برابر دیدگان ما بگشاید اطلاع بسیار اندکی داریم و در قوالب کلی و روش‌های تحلیل‌گرایانه تصور می‌کنیم همین که اسمی از اشکبوس و اکوان دیو و گرسیوز به میان آمد وارد عالم اسطوره شده‌ایم! یک نمونه را در یکی از روزنامه‌ها شاهد بودم که نویسنده با قاطعیت تمام استدلال می‌کرد: برخلاف تصور آنان که اشعارفلان شاعر مشخص را اسطوره‌گرا می‌دانند، شاعری دیگر از نمادهای اسطوره‌ای بیشتر در اشعار خود استفاده کرده است. و علت آن؟ شاعر دوم در یک بیت پنج بار از نام‌های اسطوره‌ای استفاده کرده است! همین و بس! در حالی که آنچه باعث می‌گردد تا یک اثر هنری را اسطوره‌گرا بنامیم، نحوه‌ی رویکرد به اسطوره، نحوه‌ی کاربست آن و روش‌هایی است که یک اثر هنری براساس آن‌ها اسطوره را به کار می‌بندد. صرف وجود تعداد زیاد نمادهای اسطوره‌ای، ارزش‌های اثر هنری را نزد منتقد و پژوهشگر افزون نخواهد نمود و چه بسا یک

---

۱. اسطوره و واقعیت. صص ۲۵-۲۴. اقتباس، تلخیص و با جابه‌جایی در جمله‌ها.

بار استفاده‌ی هوشمندانه از یک نماد اسطوره‌ای در شعر یک شاعر، ارزش‌های به مراتب بالاتری از نحوه‌ی استفاده‌ی آن شاعر دیگر در استفاده‌ی پنجگانه‌اش از نمادها را داشته باشد. مثالی می‌آورم: نام‌های اسطوره‌ای موجود در شاهنامه را حکیم طوس از خداینامه‌ها گرفته است و زمان تولید خداینامه‌ها، از جهات مختلف، کاملاً با زمان تولید شاهنامه تفاوت‌های بنیادی دارند؛ چه از لحاظ سیاسی، چه اجتماعی، چه از جنبه‌ی روحیاتی که امروز روحیات ملی می‌نامیم و چه از لحاظ زبانی و .... بنابراین مسلم است که نگاه فردوسی به این اساطیر، با نگاه موبدانی که در زمان حاکمیت ساسانیان به‌طور مؤثر در ساختار قدرت حاضر و سهم بوده‌اند، باید نگاهی متفاوت باشد و با توجه به نیازها و تمایلات دوره‌ی خودش به بازسازی اساطیر دست زده، بعضی را کمرنگ‌تر و بعضی را پررنگ‌تر جلوه داده باشد. شاید بگویید در حالی که اثری از خداینامه‌ها در دست نیست، چگونه می‌توان چنین حکمی صادر کرد؟ می‌گوییم به دو دلیل:

اول به علت مقایسه‌ی شاهنامه با روایات بازمانده و نقل‌شده در تواریخ مسعودی، طبری و غیره، و دوم (و مهم‌تر) به علت ساز و کارهای ذاتی اسطوره، که هر دوره نیازمند تولید اسطوره‌های جدید و بازتولید اسطوره‌های قدیم براساس نیازهای روز هست، که یکی از جملاتی که بارها از زبان اسطوره‌شناسان برجسته تکرار شده این است که:

"اسطوره به طور مداوم تولید می‌شود و هر زمان، اسطوره‌های خودش را خلق می‌کند." نمونه‌ی امروزی‌تر را در مبحث بازتولید اسطوره و در اسطوره‌ی آرش خواهم آورد. و این همان افق معرفتی است که: متن هر اندازه هم انعطاف‌پذیر باشد، محدود به زمان تولید خود است و توانایی معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی آن، در چارچوب همان دوره‌ی فرهنگی معین و همان بافت

تاریخی - اجتماعی خاص خودش باقی می‌ماند.

۵- در اوایل دهه‌ی هفتاد، مباحث داغی درباره‌ی اسطوره در نشریات در گرفت، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها بحثی بود که در سال‌های ۷۲-۱۳۷۱ در نشریه‌ی نگاه نو، بین استاد *یدالله موقن* و استاد *عظیمی* (و چند تن دیگر) در مورد اسطوره‌اندیشی در جوامع جهان سوم و جوامع عقب‌مانده منتشر شد. دکتر موقن از آرا *لوی برول*، که خردورزان جوامع شرقی را اسطوره‌اندیش خوانده بود دفاع کرد، و در مقابل، دکتر عظیمی این آراء را باطل دانسته و رد نمود. با توجه به مشابهت‌های سخنان بعدی شاعر بزرگ *شاملو*، با درونمایه‌های این مباحث و نظر به توجهات زیادی که به این بحث‌ها در آن زمان معطوف گردید، می‌توان احتمال داد که *شاملو* در ارائه‌ی نظرات خود درباره‌ی اسطوره، از این مباحث سود جسته است؛ نظراتی که در زمان خودش جنجال‌های زیادی آفرید و صفحه‌ای مهم را در دفتر کارنامه‌ی آن شاعر بزرگ رقم زد. شخصیت اسطوره‌ای *شاملو* نیز به توجه بیش از حد به حرف‌های او دامن زد، و گر نه هم عقل و هم انصاف حکم می‌کنند که این بذل توجه می‌بایستی به مسائلی معطوف می‌گردید که توسط افراد صاحب‌نظر و در قالب بحث‌های گسترده‌ی علمی ارائه شده بودند و نه به مسائل حاشیه‌ای (آن گونه که در گرفت). در یک جمع‌بندی کلی، اهم مطالبی را که *شاملو* با رویکردی کلی‌گرایانه عنوان کرده بود (و بیشتر مورد توجه قرار گرفت) عبارتند از:

- نقد "اسطوره‌اندیشی" روشنفکران ایرانی

- قضاوت درباره‌ی خاستگاه طبقاتی فردوسی براساس آموزه‌های طبقاتی

مارکسیستی

- باز تولید روایت اسطوره‌ای - تاریخی بردیا.



احمد شاملو

از سوی دیگر و براساس مصاحبه‌ها و نقل اقوال شاملو، جملاتی از او موجودند که نمونه‌هایی را در نوشته‌ای با عنوان گفتن یا نگفتن آورده‌ام. از جمله این جمله از شاملو که دکتر سالمی نقل کرده است:

"عزیز من ما اصلاً اسطوره نداریم. دورتادور خاورمیانه رو خط بکش، همه‌اش اگه هم باشه اساطیرِ بیخشد، ... خمیه. یونانو نگاه کنین. هنوز هم در حوزه‌ی روان‌شناسی و علمی و هنری مورد استاد هست. اون وقت ما هم اسطوره داریم. خنده‌داره! و درارین هفت هشت صفحه‌ی اول شاهنامه رو بخونین. والله حال آدم به هم می‌خوره. ابیات شل و ول و سست. بعدشم تماماً بد آموزی..."<sup>۱</sup>

---

۱. دکتر نورالدین سالمی، بامداد در آینه (ده سال گفتگو با احمد شاملو) چ اول نشر باران سوئد ۲۰۰۲ میلادی، ص ۱۶.

در یک جدال گفتاری یا نوشتاری، هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که تمام حق به جانب یک طرف هست و بس! متأسفانه روش‌های برخورد روشنفکران ما با سخنان شاملو، ریشه در همان تفکرات دوالیستی، یعنی یا سیاه سیاه، یا سفید سفید داشته است، یعنی همان اسطوره‌اندیشی ما. و از طرف دیگر، ترکیب دو گروهی که در برابر هم صف‌آرایی کردند، مثل بسیاری موارد دیگر در این گونه مجادلات، براساس سوابق دوستی‌ها و دشمنی‌های ریشه‌دار شکل گرفت! در حالی که همین جمله‌های کلی‌بافانه را از منظرهای گوناگون می‌توان به چالش کشید و با رعایت انصاف و براساس شواهد و دلایل ارائه‌شده مثلاً به این نتیجه رسید که:

- بعضی از مواضع شاملو (مثل اسطوره‌اندیشی اکثر روشنفکران ما) درست است.

- بعضی از نظرات او از منطری خاص صحیح می‌باشند، اما اگر از زاویه‌ای دیگر و با پذیرش اصول دیگر در روش تحلیل به آن‌ها نگاه کنیم، به نتایج متفاوتی می‌رسیم و در این گونه موارد است که به ناچار به قدرت بی‌انتهای نسبی‌گرایی نزدیک‌تر می‌شویم. (مثل مطالب مطلقاً کلی‌بافانه که درباره‌ی اساطیر یونان گفته است).

- و بعضی از آرای او را با هیچ متر و ملاک، با هیچ معیار و سنجه‌ای نمی‌توان پذیرفت.

۱- این‌ها و بعضی علل دیگر باعث گردیدند تا ضمن مراجعه به بعضی متون راهگشا، مبحث گسترده‌ی اسطوره را پی‌گیر گشته و در حد بضاعت خود بازنماییم، تا مقدمه‌ای باشد برای اثبات توان نقد اسطوره‌گرا در تحلیل بسیاری از

مسائل. در این جا یادآور می‌شوم که طول و تفصیل این نوشته اختیاری نبوده و حاصل تحمیل روشی است که انتخاب شده و اجازهی سرسری گرفتن موضوعات را به پژوهنده نمی‌دهد.

### روش‌ها:

۱- از میان انبوه مباحث مربوط به اسطوره، با توجه به نقش‌هایی که می‌توانند در روشن‌تر شدن موضوعات مربوط به اسطوره ایفا کنند، سرفصل‌هایی را برگزیده و با ذکر مثال‌های لازم به آن‌ها پرداخته‌ام. این سرفصل‌ها عبارتند از: تحلیل اساطیر یونان (با درنگی بیشتر) و مقایسه‌ی آن‌ها با اسطوره‌های ایران و هند و بین‌النهرین، اسطوره‌اندیشی روشنفکران، روش‌های برخورد اثر هنری با اسطوره، نقد پست‌مدرنیسم با استفاده از نقد اسطوره‌گرا، نگاهی به اسطوره‌های مدرن، تلاش برای تعریف اسطوره، خطرات اسطوره و...

۲- عمده‌ترین منابعی که در این نوشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: آثار ارزنت کاسیرر شامل *فلسفه‌ی روشنگری*، *اسطوره‌ی دولت*، جلد دوم *فلسفه‌ی صورت‌های سمبلیک* که به اندیشه‌ی اسطوره‌ای اختصاص یافته است (و هر سه اثر به ترجمه‌ی استاد *یدالله موقن* و با توضیحات ایشان) و آثار *میرچا الیاده* پژوهشگر مطرح رومانیایی که مطالعات بسیار خوبی در زمینه‌ی ادیان و دنیای اساطیر دارد و همچنین مصاحبه‌های *محمدرضا ارشاد* با تعدادی از اسطوره‌شناسان برجسته‌ی ایرانی، که هر یک از منظر و دریچه‌ای خاص به موضوع اسطوره پرداخته‌اند. علت انتخاب کاسیرر، تأثیرات عمیقی است که آرا او بر مطالعات اسطوره‌شناسی در نیم قرن اخیر داشته و نمونه‌ی این تأثیر را به قول دکتر *موقن* با مراجعه به سایت اینترنتی مربوط به کاسیررشناسان می‌توان درک کرد.



ارنست کاسیر

۳- یک نکته را نباید فراموش کنیم: اگر چه بسیاری از تحقیقات باید بدون فاصله و به صورت میدانی انجام شوند، در بسیاری از آسیب‌شناسی‌ها که با کمک نقد اسطوره‌گرا انجام می‌گیرند، باید فواصل را حفظ کرد. داریوش شایگان که کارهای ارزنده‌ای در زمینه‌ی اسطوره‌های هند ارائه کرده، می‌گوید: "یک‌بار از استاد آشتیانی پرسیدم چرا تاریخ فلسفه‌ی اسلامی را نمی‌نویسد؟ گفت من نمی‌توانم این کار را بکنم، زیرا خودم تاریخ فلسفه‌ی اسلامی هستم!" این نحوه‌ی استدلال استاد آشتیانی ناظر است به موضوع پاسخ‌های آماده که از دل میراث بیرون آمده است و خواه ناخواه با شدت و ضعف در روش تحقیق و نوع استدلال تأثیر خواهد گذاشت.

ما نیز برای نقد و تحلیل موضوعات خود براساس نقد اسطوره‌گرا، نیازمند رعایت فواصل و شکستن بعضی تابوها و پیشداوری‌های خود هستیم و این کاری است که با توجه به بسیاری از پندارها و کردارهای گروه عظیمی از

نخبگان جامعه، بسیار دشوار می‌نماید. (به عنوان مثال نگاهی بیندازیم به عکس‌العمل‌های همین گروه در برخورد با حتی آبکی‌ترین نقدها از آثارشان.) تا زمانی که نتوانیم این فاصله را حفظ نماییم، این کار را خارجیان برای ما انجام خواهند داد و باز در آن صورت به جای بهره‌گیری از آن تحقیقات، بیشتر به دنبال طرح توطئه‌ی خارجی‌ها و کانون‌های آن خواهیم گشت و این دور تسلسل باقی خواهد ماند. باز هم امیدوارم که این نوشته با همه‌ی کاستی‌هایش، دریچه‌ای باشد برای ورود به عوالم گسترده‌ی اسطوره، با همه‌ی زیرمجموعه‌های خرد و کلان آن.